

نویسنده: ایلدر مامیدوف «Eldar Mamedove».

منبع و تاریخ نشر: ریسپونسیبل ستیت گرفت «2026-02-21».

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».



چرا کشورهای عربی از جنگ آمریکا با ایران وحشت دارند؟

***Why Arab states are terrified of US war with
Iran?***

آنها شاهد تقویت نظامی هستند و می‌دانند که بمباران و تغییر رژیم
می‌تواند عواقبی، به ویژه عواقب ژئوپلیتیکی، داشته باشد.

***They see the military build-up and know that bombing and regime change can
have consequences, especially geopolitical ones***

در حالی که حمله آمریکا به ایران به طور فزاینده‌ای اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد،
متحدان آمریکا در خلیج فارس - همان کشورهایایی که میزبان پایگاه‌های ایالات متحده
هستند و مشتاقانه منتظر واکنش ایران هستند - از تشدید تنش وحشت دارند و برای جلوگیری
از آن در حال لابی با واشنگتن هستند.

مقیاس بسیج ایالات متحده واقعاً سرسام آور است. همانطور که کلی و لاهوس از *Responsible Statecraft* گزارش داده است، حداقل 108 تانکر هوایی در حال ورود به صحنه فرماندهی مرکزی آمریکا (CENTCOM) هستند یا به سمت آن می‌روند. همانطور که افسران نظامی تخمین می‌زنند، حملات اکنون می‌توانند "هر لحظه" اتفاق بیفتند. این آمادگی‌ها نه تنها نشان می‌دهد که این عملیات ممکن است قریب‌الوقوع باشد، بلکه می‌تواند پایدارتر و طولانی‌تر از یک حمله یک‌باره به سایت‌های هسته‌ای ایران در ژوئن گذشته باشد.

حس فزاینده‌ای از نابودی در میان ناظران منطقه‌ای وجود دارد: با توجه به مقیاس این افزایش، هیچ راه آبرومندانه‌ای برای رئیس‌جمهور دونالد ترامپ وجود ندارد که حملات را لغو کند و خود را از وضعیتی که بی‌جهت خود را در آن انداخته است، نجات دهد. اما در حالی که برنامه‌ریزان نظامی ایالات متحده به فهرست اهداف نگاه می‌کنند، عراق و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (GCC) تنها خطر را می‌بینند.

آناجیکوبز خلف، تحلیلگر حوزه خلیج فارس و عضو غیرمقیم موسسه کشورهای عربی خلیج فارس، ماه گذشته به الجزیره گفت: «آنها ممکن است دوست داشته باشند رهبری ایران تضعیف شود، اما همه آنها بیشتر نگران سناریوی هرج و مرج و عدم قطعیت و احتمال به قدرت رسیدن عناصر رادیکال‌تر در آنجا هستند.»

از ژانویه، عربستان سعودی، قطر و عمان، در کنار ترکیه و مصر، درگیر دیپلماسی فشرده‌ای برای عقب‌راندن واشنگتن و تهران از لبه پرتگاه بوده‌اند. این نه به این دلیل است که آنها با تهران هم‌دردی دارند، بلکه به این دلیل است که آنها متوجه شده‌اند که در خط مقدم انتقام ایران و آنچه پس از فروپاشی رژیم رخ می‌دهد، قرار خواهند گرفت.

همانطور که گالیپ دالای، تحلیلگر منطقه‌ای، خاطر نشان می‌کند، علاوه بر بی‌ثباتی اقتصادی و امنیتی که ممکن است رخ دهد، این واقعیت وجود دارد که اسرائیل، به عنوان یک هژمون در حال ظهور در منطقه، از فروپاشی رژیم سود زیادی می‌برد. او این هفته برای چتم هاوس نوشت: «قدرت و جاه‌طلبی ایران در سراسر منطقه کاهش یافته و چشم‌انداز نظامی با محوریت ایران کمرنگ شده است. برای رهبران خاورمیانه، تهدیدها تغییر کرده‌اند: اکنون بزرگترین خطرات، یک اسرائیل توسعه‌طلب و متجاوز و هرج و مرج ناشی از فروپاشی احتمالی یک دولت ایرانی است.»

بدر السیف، استادیار تاریخ در دانشگاه کویت، چیزی مشابه نیویورک تایمز گفت. «بمباران ایران خلاف محاسبات و منافع کشورهای عربی خلیج فارس است. خنثی‌سازی رژیم فعلی، چه از طریق تغییر رژیم یا تغییر ساختار رهبری داخلی، می‌تواند به طور بالقوه به هژمونی بی‌نظیر اسرائیل منجر شود که به نفع کشورهای خلیج فارس نخواهد بود.»

برای عراق با اکثریت شیعه، خطر ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی وجود دارد. پس از دهه‌ها آشوب، پس از حمله ایالات متحده در سال ۲۰۰۳، عراق هنوز در تلاش برای تشکیل یک نظام سیاسی پایدار و دولت منسجم است. بغداد به شدت تلاش می‌کند تا از این نبرد دور بماند. یک متخصص با دانش عمیق از سیاست عراق که با توجه به حساسیت موضوع، به شرط ناشناس ماندن با Responsible Statecraft صحبت کرد، گفت که گروه‌های شیعه کوچک‌تر و تندروتر مانند کتائب حزب‌الله و حرکت نجباء ممکن است احساس کنند که مجبورند در دفاع از تهران به نیروهای آمریکایی در منطقه حمله کنند. با این حال، همین منبع گفت که نیروهای سیاسی اصلی شیعه، شامل چارچوب هماهنگی شیعه، از جمله ائتلاف دولت قانون به رهبری نخست‌وزیر احتمالی نوری المالکی، و ائتلاف فتح به رهبری یک فرمانده بانفوذ دیگر که سیاستمدار شده است،

با این حال، همین منبع گفت که نیروهای سیاسی اصلی شیعه، شامل چارچوب هماهنگی شیعه، از جمله ائتلاف دولت قانون به رهبری نوری المالکی، نخست‌وزیر آینده، و ائتلاف فتح به رهبری هادی العامری، فرمانده بانفوذ دیگری که سیاستمدار شده است، درگیری ایالات متحده و ایران در خاک خود را تهدیدی وجودی برای حاکمیت شکننده خود می‌دانند.

تهران نیز علاقه‌مند است که عراق از این درگیری دور بماند. آنچه تهران در حالی که برای بقای خود می‌جنگد به آن نیاز دارد، یک همسایه و شریک تجاری کارآمد است که بتواند برق ایران را خریداری کند، نه کشوری که دوباره به شکست و هرج و مرج بازگردد.

خطر برای خلیج فارس چند بعدی است. اول، تهدید فیزیکی فوری وجود دارد. ایران بارها اعلام کرده است که پایگاه‌های ایالات متحده در منطقه اهداف مشروع هستند. حمله ژوئن ۲۰۲۵ به پایگاه هوایی العدید در قطر، پس از حملات ایالات متحده در طول جنگ ۱۲ روزه، در حالی که هیچ تلفاتی نداشت، همچنان خاطره‌ای تازه و وحشتناک برای رهبران خلیج فارس است. هرگونه حمله جدید و پایداری می‌تواند منجر به آتش‌گرفتن تأسیسات قطر، امارات متحده عربی، عربستان سعودی و بحرین توسط موشک‌ها یا پهپادهای ایرانی شود. اظهارات مقامات ایرانی، مانند علی شمخانی، مشاور بانفوذ آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، نشان می‌دهد که این بار پاسخ بسیار شدیدتر از حمله عمدتاً نمادین به العدید خواهد بود.

این تهدید فرضی نیست؛ تأسیسات نفتی عربستان سعودی در سال ۲۰۱۹ توسط حمله ایران فلج شد. درس این حمله واضح بود: ایران توانایی حمله به زیرساخت‌های کشورهای خلیج فارس را دارد. با توجه به اینکه در جنگی که برای دولت ایران به عنوان موجودیت تلقی می‌شود، چیزی برای از دست دادن وجود ندارد، انگیزه حمله به کشورهای بی‌که میزبان پایگاه‌های نظامی ایالات متحده هستند، افزایش می‌یابد.

حتی اگر کشورهای خلیج فارس از حملات ایران به خاک خود در امان بمانند، عواقب ویرانگر دیگری نیز به همراه خواهد داشت. این کشورها در تلاشند تا اقتصاد خود را متنوع کرده و سرمایه‌گذاری و استعداد خارجی را جذب کنند. تهدید جنگ منطقه‌ای باعث فرار سرمایه و مردم خواهد شد.

بحران احتمالی پناهندگان یکی دیگر از ترس‌های اصلی است. بندر عباس ایران با قایق فاصله کمی از دبی دارد. درگیری‌ای که اقتصاد ایران را ویران کند یا باعث فروپاشی داخلی شود، می‌تواند هزاران آواره را به آن سوی آب‌ها و امارات متحده عربی بفرستد.

در این صورت، خطر یک کابوس اقتصادی وجود دارد. همان‌طور که مقامات ایرانی صریحاً هشدار داده‌اند، در صورت جنگ، همه گزینه‌ها، از جمله مسدود کردن یا مین‌گذاری تنگه هرمز، روی میز است. در حالی که مسدود کردن کامل تنگه بعید است زیرا به صادرات نفت خود ایران به چین آسیب جدی می‌رساند، نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اکنون در حال آماده‌سازی یک مسدود کردن "هوشمندانه" است - ممنوعیت گزینشی که تانکرهای مرتبط با غرب را هدف قرار می‌دهد در حالی که به خرید نفت چین اجازه عبور می‌دهد، به سبک شورشیان حوثی یمن.

یک پنجم نفت جهان از این تنگه عبور می‌کند. همان‌طور که در محاصره دریای سرخ توسط حوثی‌ها در پاسخ به حملات اسرائیل به غزه اتفاق افتاد، تهدید مسدود کردن تنگه، حق بیمه‌ها را به شدت افزایش می‌دهد و قیمت جهانی نفت را بالا می‌برد.

این امر باعث افزایش تورم خواهد شد. حملات به زیرساخت‌های نفتی غیرنظامی که برای افزایش قیمت‌های جهانی و افزایش نرخ بهره طراحی شده‌اند، حمله‌ای مستقیم به وعده اقتصادی ترامپ به آمریکایی‌ها در سال میان‌دوره‌ای خواهد بود.

در نهایت، خطر حمله نظامی ایالات متحده افزایش می‌یابد که تضمین می‌کند ایران دکترین رسمی هسته‌ای خود را فقط برای اهداف غیرنظامی کنار بگذارد و به سمت تسلیحاتی شدن برود - از قضا، همان نتیجه‌ای که جنگ ظاهراً برای جلوگیری از آن طراحی شده است. به جز اشغال کامل کشور توسط ایالات متحده و اسرائیل - که چشم‌اندازی غیرواقعی است - با توجه به دانش ایران در صورت ناتوانی آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر عالی، هیچ مانع مادی برای تلاش برای ساخت بمب وجود ندارد.

این امر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را در بدترین وضعیت ممکن قرار می‌دهد - زندگی در کنار یک ایران انتقام‌جو، تجدید نظرطلب و بالقوه مسلح به سلاح هسته‌ای در آینده. این امر آنها - قطعاً عربستان سعودی و امارات متحده عربی - را ملزم می‌کند که به دنبال بازدارندگی هسته‌ای خود باشند و منطقه را در یک مسابقه تسلیحاتی

خطرناک و بی‌ثبات‌کننده فرو ببرند. این ترس گسترده‌تر از بی‌ثباتی، دلیل اصلی این است که محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان و حاکم بالفعل این کشور، علناً استفاده از حریم هوایی عربستان برای حمله به ایران را رد کرد. امارات متحده عربی نیز همین موضع را دارد و انور قرقاش، مشاور کلیدی رئیس‌جمهور، خواستار «راه حل دیپلماتیک بلندمدت بین واشنگتن و تهران» شده است.

با وجود خطرات آشکار، رویکرد دولت ترامپ گیج‌کننده بوده است. حتی با وجود اینکه ایران در آخرین دور مذاکرات در ژنو، امتیازات جدی در مورد مسئله هسته‌ای، مانند تعلیق غنی‌سازی و مشوق‌های اقتصادی به ایالات متحده ارائه داده است، به نظر می‌رسد ترامپ به دنبال تسلیم تهران در همه زمینه‌ها - نه تنها در پرونده هسته‌ای، بلکه در مورد موشک‌های بالستیک - است که خط قرمز مطلق برای ایران است. در همین حال، افزایش حضور نظامی سرعت گرفته و باعث نگرانی عمیقی در ریاض، ابوظبی، دوحه، مسقط، بغداد و سایر نقاط خاورمیانه شده است. متحدان آمریکا در خلیج فارس از جنگ استقبال نمی‌کنند؛ آنها به شدت در تلاشند تا از آن جلوگیری کنند. ترامپ عاقلانه است که به توصیه‌های آنها گوش دهد - به نفع خودش و آمریکا.

دالای نوشت: «پیامدهای فروپاشی یک دولت بسیار فراتر از آن چیزی خواهد بود که خاورمیانه در نتیجه درگیری در عراق، سوریه یا یمن تجربه کرده است، چه به شکل بی‌ثباتی، مهاجرت، رادیکالیسم، تکثیر گروه‌های مسلح یا سرایت منطقه‌ای.» «رهبران منطقه‌ای معتقدند که ایالات متحده باید به دیپلماسی منطقه‌ای فرصتی واقعی بدهد. جایگزین، یک جنگ ویرانگر و یک چرخه فاجعه‌بار دیگر از درگیری است.»

سطری چند نویسنده این مقاله در مورد:

الدار ممدوف

الدار ممدوف، کارشناس سیاست خارجی مستقر در بروکسل و عضو غیرمقیم
موسسه کوئینسی است

«27-02-2026» با تقدیم سلامها -----